

۳. تأثیر آموزه‌های اخلاقی

در ارتقاء نگرش دینی افراد جامعه*

□ علی احمد پناهی^۱

چکیده

بهره‌مندی از نگرش ایمانی و دینی از مهم‌ترین اهداف تربیت دینی است. سؤال اساسی این است که مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در تحول نگرش دینی و ایمانی چیست؟ پژوهش حاضر با هدف تبیین اساسی‌ترین مؤلفه‌ها در شکل‌گیری نگرش دینی با تأکید بر جایگاه آموزه‌های اخلاقی انجام شده است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و استنباطی است. از تتبع و دقت در آموزه‌های دینی به دست می‌آید که مؤلفه‌های شناختی، گرایشی و رفتاری از ارکان اصلی تشکیل دهنده نگرش دینی است و مؤلفه‌های شناختی و گرایشی و رفتاری، تأثیر و تأثر متقابلی دارند. همچنین در آموزه‌های دینی به اهمیت و جایگاه مؤلفه‌های شناختی و معرفتی و رفتاری در تحقق تربیت دینی، تأکید فراوان شده است. مؤلفه شناختی شامل شناخت خداوند، رسالت، امامت و معاد و معرفت دینی است و برخی از نمودهای مؤلفه گرایشی عبارتند از: احساس محبت و عشق به خداوند، خوش‌گمانی و امیدواری، رضایتمندی از خداوند، احساس خضوع در مقابل او، احساس فقر و بندگی در مقابل پروردگار و شرمساری از نافرمانی‌ها در مقابل خالق متعال، ایمان به خدا و رسالت، ایمان و اعتقاد به معاد و روز واپسین،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۸.

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول).

التزام عملی به فرمایش خداوند و اولیاء الهی و تعهد اخلاقی و انجام رفتارهای اخلاقی، از مهمترین نموده‌های مؤلفه رفتاری و کارکردی است.
واژگان کلیدی: نگرش دینی، تربیت دینی، تعهدات اخلاقی، مؤلفه شناختی، مؤلفه گرایشی، مؤلفه رفتاری و سعادت‌مندی.

مقدمه

برخورداری از نگرش دینی که در سایه تربیت دینی و اخلاقی محقق می‌شود، از آمال اساسی در جامعه اسلامی و توحیدی است. قوام و شاکله نگرش دینی، به ارکان اساسی و مؤلفه‌های اصلی آن مبتنی است. دقت نظر در ظرفیت‌های وجودی انسان، تبیین‌کننده این مطلب است که انسان‌ها دارای ابعاد مختلف شناختی، گرایشی (عاطفی) و رفتاری هستند. اگر چنانچه درصدد تربیت دینی و اخلاقی انسانها باشیم ناگزیریم به این سه بُعد عنایت داشته و درصدد تربیت و اصلاح این سه حوزه مهم برآییم. توانایی‌های شناختی و ادراکی^۱ از مهم‌ترین استعدادهای انسان شمرده می‌شوند. شناخت^۲ و آگاهی^۳ که در سایه توانایی‌های ذهنی، حواس سالم و عقل^۴ و... محقق می‌شود، از امتیازات منحصربه‌فرد انسان است و در سایر موجودات وجود ندارد. شناخت‌ها، تأثیری عمیق بر هیجان‌ها (گرایش‌ها) و عملکردها می‌گذارند (هافمن، ۱۳۹۲، ۹) و نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌ها دارند. در تعالیم اسلامی بر بُعد شناختی و معرفتی انسان تأکید فراوانی شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹). در آموزه‌های دینی بر تأثیرگذاری کیفیت نگرش افراد از دنیا، بر کیفیت هیجان و رفتار آنان عنایت خاصی شده است^۵ (پابنده، ۱۳۸۲، ۶۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ۲۷۱/۲۰). حضرت علی علیه السلام در روایتی نیروهای روانی را شامل نیروی شناختی، نیروی شهوانی و نیروی غضبی بیان می‌کند و توازن شخصیت را که تعبیر به عدل نموده، در اعتدال و انسجام بین این سه قوا مؤثر

1. perception.

2. Recognition.

3. Knowledge.

4. nous.

۵. قال رسول الله ﷺ: «لو تعلمون من الدنيا ما أعلم لاستراحت أنفسكم منها و قال علی عليه السلام: من عرف الدنيا لم يحزن للبلوى».

دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۱/۷۵؛ ۱۶۵/۴۰): حضرت علی علیه السلام، راه نجات و سعادت را در شناخت و بصیرتی که توأم با رفتار شایسته و کردار صحیح باشد، معرفی نموده است (همان، ۷۶/۷۵). در نظرگاه اندیشمندان مسلمان نیز قوای شناختی، از مهم‌ترین امتیازات انسان‌ها معرفی شده است (نراقی، ۱۳۸۱، ۸۶/۱). استعدادهای شناختی و توانایی‌های ذهنی انسان با موضوعاتی مانند حافظه،^۱ درک کلامی،^۲ استعداد عددی،^۳ سرعت ادراک،^۴ استدلال استقرائی،^۵ استدلال استنتاجی،^۶ تجسم فضایی،^۷ دقت، سرعت انتقال، عقل و... مرتبط است (رابینز و جاج، ۲۰۱۵، ۵۲).

هر انسانی دارای شناخت، عاطفه (گرایش) و رفتار است. به عبارت دیگر، ابعاد روان‌شناختی انسان را می‌توان به بُعد شناختی، رفتاری و عاطفی تقسیم کرد. عواطف و هیجان‌ها یکی از مهم‌ترین ساحت‌های وجودی انسان است. رقیب اصلی ساحت عاطفی در انسان، بُعد شناختی و ادراکی است. بُعد عاطفی و هیجانی به نوبه خود، هم متأثر از بعد شناختی و رفتاری است و هم در آنها تأثیر دارد. به عبارت دیگر، بین این سه حوزه تعامل و ارتباط جدی وجود دارد و مجموع اینها، حالات روان‌شناختی انسان را تشکیل می‌دهند؛ چه بسا ممکن است که این بخش از هستی انسان، ملاک‌های حسابگرانه عقلی، به‌ویژه عقل ابزاری را به کار نگیرد و به تقاضای عاطفه پاسخ گوید و حتی ممکن است رفتاری انجام دهد که با محاسبات عقلی زیان‌آور انگاشته شود. چه بسا ممکن است بتوان ادعا کرد که در مواردی انسانیت انسان در گرو همین گرایش عاطفی و گرایش عاطفی قرار دارد. عاطفه^۸ واژه‌ای است که طیف گسترده‌ای از احساسات افراد را دربرمی‌گیرد و این مفهوم، هیجان‌ها^۹ و خلق‌ها^{۱۰} را زیر چتر خود قرار می‌دهد (رابینز و جاج، ۲۰۱۵، ۹۸).

1. Memory.
2. verbal comprehension.
3. number aptitude.
4. perceptual speed.
5. inductive reasoning.
6. deductive reasoning.
7. spatial visualization.
8. affect.
9. emotions.
10. moods.

یکی از ویژگی‌های مهم انسان، عاطفی بودن آن است، که اختصاص به زمان و مقطع سنی خاصی ندارد. عواطف در ساختار وجودی انسان جایگاه و نقشی اساسی دارد. همه ما در زندگی روزمره نقش عواطف را مشاهده کرده‌ایم. به هنگام متقاعد کردن دیگران، اگر عواطف جاری بین طرفین، مثبت باشد چندان نیازی به استدلال نیست، اما اگر عواطف منفی باشد، گاهی با قوی‌ترین استدلال‌ها نیز نمی‌شود طرف مقابل را متقاعد کرد. ادعیه ما بیشتر عواطف را پرورش می‌دهد، بیشتر اظهار عشق و محبت نسبت به خدا و تنفر از شیطان است؛ در مقابل، استدلال کمتر است. در واقع، شناخت برای این است که خوبی‌ها و بدی‌ها را بشناسیم و ابزار است؛ اگر خوارها شناخت روی هم متراکم شود، اما عواطف به صورت صحیح شکل نگیرد، هیچ ارزشی ندارد (پناهی، ۱۳۹۱). رابرت کوپر، برخلاف بسیاری از روان‌شناسان که هوش شناختی^۱ را باعث پیشرفت و تکامل و ارتقاء دانسته‌اند، این دیدگاه را باطل شمرده و ثابت کرده که این قلب انسان است که او را متحول می‌کند و باعث ارتقاء و پیشرفت می‌شود. حتی اخیراً در گزینش مشاغل گوناگون در کشورهای پیشرفته، از آزمون‌های متعدد و صافی‌های علمی و تخصصی و... کمتر استفاده می‌شود؛ بلکه از مصاحبه‌های احساسی و پرسشنامه‌های هوش عاطفی^۲ استفاده می‌کنند و احساس افراد را نسبت به موضوعات گوناگون می‌سنجند و به این نتیجه رسیده‌اند که حتی افرادی که ضریب هوش شناختی بالا دارند، اگر ضریب هوش عاطفی آنان پایین باشد در زندگی و شغلشان موفق نمی‌شوند (پناهی، ۱۳۹۱).

روان‌شناسان دامنه وسیعی از عواطف را با روش‌های بسیار طبقه‌بندی کرده‌اند، اما تقریباً تمام طبقه‌بندی‌ها، عواطف را با عنوان مثبت (خوشایند) یا منفی (ناخوشایند) مشخص می‌کنند. عواطف مثبت شامل شادی، خوشحالی، عشق، شور، دوستی و ترحم است. عواطف منفی شامل دشمنی، خشم، ترس، نفرت، غم و تعجب است (رایینز و جاج، ۲۰۱۵، ۱۰۰؛ سانتراک، ۱۳۹۲، ۱۳۶؛ فرانکن، ۱۳۸۴). رفتار و کارکرد هر فردی از یک سو متأثر از شناخت و عواطف است و از سوی دیگر، بر شناخت و عواطفش

1. IQ (Intelligence Quotient).

2. EQ (Emotional Quotient).

تأثیرگذار است. در پژوهش حاضر سعی شده نخست به تعریف دین، تربیت دینی، نگرش و ویژگی‌های آن اشاره شود و سپس به تبیین مؤلفه‌های اساسی که در تربیت دینی و شکل‌گیری نگرش اسلامی، نقش آفرین است پرداخته شود.

مفهوم نگرش و تربیت دینی

تربیت دینی عبارت است از آموزش برنامه‌ریزی شده و نظام‌مند باورهای مربوط به خدا و جهان و آموزش برنامه‌ریزی شده و نظام‌مند عبادات و مناسک، اخلاقیات و هدف و معنای زندگی (توماس، ۱۹۹۴، ۴۹۹۵). به عبارت دیگر، تربیت دینی عبارت است از مجموعه‌ای اعمال عمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند (داودی، ۱۳۸۳، ۲۶). نگرش^۱ نیز به معنای یک روش نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار نسبت به افراد، گروه‌ها، و موضوع‌های اجتماعی یا قدری وسیع‌تر، هر گونه حادثه‌ای در محیط فرد است. نگرش، دارای مؤلفه‌های سه‌گانه است که عبارتند از: افکار و عقاید (شناخت)، احساسات (عواطف) و تمایلات رفتاری. «مؤلفه‌های شناختی» به فکر و تفسیرهای خاص، «مؤلفه‌های عاطفی» به هیجان‌های منفی یا مثبت و «مؤلفه‌های رفتاری» به نحوه‌ی خاصی از کنش فرد اشاره دارد (سیرز و تابلور، ۱۹۹۱). نگرش دارای ویژگی‌های خاصی است که آگاهی از آنها در تبیین مؤلفه‌های نگرش و مؤلفه‌های تربیت دینی اهمیت دارد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. سازه‌ای است فرضی؛ زیرا خود نگرش، و رای وجود مؤلفه‌هایش، وجود عینی ندارد و برای کمی کردن آن لازم است به کمی کردن مؤلفه‌های آن پردازیم.
۲. اکتسابی است و به تدریج وجود می‌یابد؛ زیرا تجربه و آموزش در آن مؤثر است.
۳. نسبتاً پایدار است؛ چون یک نظام است و از ابعاد مختلف و هماهنگ برخوردار است و تغییر آن آسان نیست.
۴. فردی یا گروهی است؛ زیرا در بسیاری از مواقع نگرش ما ناشی از موقعیت‌های گروهی است.

1. Attitude.

۵. دارای مؤلفه‌های شناختی، عاطفی، رفتاری است و هر یک از مؤلفه‌ها می‌تواند به صورت هشیار یا ناهشیار باشد.
۶. از ویژگی اصلی و فرعی برخوردارند و مؤلفه‌های هر نگرش، اعم از اصلی و فرعی، با یکدیگر تعامل دارند؛ هیچ رفتاری نیست که هر قدر هم عقلانی باشد، واجد عوامل عاطفی به عنوان محرک نباشد و نیز بالعکس، نمی‌توان شاهد حالت عاطفی بود مگر این که ادراک یا فهم - که ساخت شناختی آن حالت را تشکیل می‌دهد - در آن‌ها مداخله دارد.
۷. مؤلفه‌های هر نگرش با یک دیگر تناسب سطح دارند، معمولاً وقتی بُعد شناختی‌اش عمیق و ریشه‌دار و وابسته به ارزش‌های مهم ما باشند، به همان نسبت بُعد عاطفی‌اش هم محکم و ریشه‌دار و به تبع آن، آمادگی روانی ما برای رفتار مناسب نیز بیش‌تر است و برعکس، وقتی بُعد شناختی‌اش براساس شایعه شکل گرفته باشد، بُعد عاطفی و انگیزشی و به تبع آن، آمادگی روانی ما برای رفتار نیز خیلی سست خواهد بود.
۸. نگرش‌های اصلی بر نگرش‌های فرعی تأثیر مستقیم دارند، بیش‌تر درونی شده‌اند، و کم‌تر به موقعیت‌ها و شرایط خارجی وابسته‌اند؛ اما نگرش‌های فرعی هر قدر فرعی باشند، وابستگی بیشتری با شرایط محیطی دارند. به عنوان مثال، ایمان به خدا بر عدالت‌خواهی و عدالت‌خواهی، بر زندگی خانوادگی و زندگی خانوادگی، بر انتخاب محل زندگی و... و در نهایت، بر رنگ انتخابی برای اتومبیل نیز مؤثر واقع می‌شود (سالاری فرو دیگران، ۱۳۹۳، ۱۱۱). براساس اندیشه دینی می‌توان ادعا کرد که ایمان نوعی نگرش است و دارای سه مؤلفه «عقیده و شناخت»، «تعلق و گرایش عاطفی» و «آمادگی رفتاری یا گاه خود رفتار و عمل» است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: ایمان عبارت از معرفت قلبی و اقرار زبانی و عمل با اعضا است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۲۷). ایمان دارای ارکان چند گانه است؛ رکن درونی ایمان، ترکیبی از مؤلفه شناختی و مؤلفه عاطفی و انگیزشی است؛ رکن بیرونی آن نیز به زمینه‌های رفتاری باز می‌گردد. از آیات قرآن روشن می‌شود که ایمان حالتی اکتسابی (آل عمران، ۱۹۳؛ طه ۷۰)، اختیاری (کهف، ۲۹) تدریجی (قصص ۵۲؛ نساء، ۱۳۶) و قابل شدت و ضعف است

(انفال، ۲). در عین حال، ایمان ماهیتی بسیط دارد و در مرحله عمل، مؤلفه‌های تفکیک مؤلفه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری آن به صورت منسجم و یکپارچه عمل می‌کنند. در نتیجه، می‌توان ادعا کرد که نگرش و ایمان قرابت زیادی دارند گرچه ممکن است تفاوت‌هایی نیز داشته باشند.

مؤلفه‌های اساسی تربیت دینی و نگرش ایمانی

همانطور که اشاره شد تربیت دینی و نگرش ایمانی، قرابت اساسی با یکدیگر دارند و حتی می‌توان گفت که هدف تربیت دینی نیل به نگرش ایمانی است. در تربیت دینی و نگرش ایمانی، مؤلفه‌هایی وجود دارد که قوام نگرش ایمانی و تربیتی دینی به حضور و وجود آنهاست. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

الف. مؤلفه بینشی و شناختی

در آموزه‌های دینی، یکی از مؤلفه‌های تربیت دینی و نگرش ایمانی را شناخت و بینش صحیح نسبت به خداوند، پیامبر و امامان معصوم و معاد معرفی کرده‌اند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: آغاز دین شناخت اوست، و کمال شناختش باور کردن او، و نهایت از باور کردنش یگانه دانستن او، و غایت یگانه دانستنش اخلاص به او، و حدّ اعلای اخلاص به او نفی صفات (زائد بر ذات) از اوست، چه اینکه هر صفتی گواه این است که غیر موصوف است، و هر موصوفی شاهد بر این است که غیر صفت است (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ۳۹). امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: برترین و واجب‌ترین وظایف و تکالیف بر انسان، شناخت پروردگار و اقرار به بندگی اوست و معرفت او آن است که بداند معبودی جز او نیست و شبیه و نظیری ندارد و بداند که او قدیم، ثابت و موجودی همیشگی و همه جا حاضر است. موصوفی است بدون اینکه شبیه و باطل کننده‌ای داشته باشد. هیچ چیز مانند او نیست و او شنونده و بیناست. برترین معرفت و شناخت پس از شناخت خداوند، شناخت رسول و شهادت به نبوت است و پایین‌ترین مرتبه شناخت رسول خدا، اقرار به نبوت اوست و اینکه کتاب یا امر و نهی‌ای که آورده از جانب خداوند است. پس از نبوت، شناخت امام و بینش نسبت به او از مهمترین

شناخت‌ها است. شناخت امام با اوصاف و اسمش در حال سختی و آسانی، پایین‌ترین درجه شناخت امام این است که او جز در مرتبه نبوت، هم‌سنگ پیامبر است و وارث پیامبر بوده و اطاعتش، اطاعت خداوند و رسول خداست. معرفت امام نیز، تسلیم بودن در برابر امر و نهی او و رجوع به او و پذیرفتن سخن اوست و اینکه بداند امام پس از رسول خدا ﷺ، علی ابن ابیطالب ﷺ است و پس از او حسن، حسین و سایر ائمه ﷺ تا حضرت حجت ﷺ امام هستند (خزاز رازی، ۱۴۰۱، ۲۶۲).

در اسلام، همه چیز بر محور خدا می‌چرخد و هدف بعثت پیامبران و هدف زندگی، در چرخه عبودیت اوست. قرآن کریم درباره اهداف پیامبران ﷺ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾؛ ای پیامبر ما تو را فرستادیم تا شاهد، مژده‌دهنده و بیم‌دهنده باشی و مردم را به فرمان خدا به سوی او بخوانی و چراغی تابناک باشی (احزاب، ۴۶). همچنین فرمود: ﴿يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ از تاریکی‌ها به سوی نور هدایتشان می‌کند (بقره، ۲۵۷). پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در حدیثی نورانی می‌فرماید: «خَلَقَهُمْ لِيُفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُوا بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمَهُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۴۰۳)؛ آنها را آفرید تا کارهایی که موجب رحمت است انجام دهند و (به خاطر آن کارها) بر ایشان رحمت آورد.

با توجه به نکات مذکور روشن می‌شود که هدف از آفرینش انسان، رسیدن به نور توحید و عبودیت الهی و رها شدن از ظلمت‌ها و تاریکی‌ها است. امام حسین ﷺ در این باره می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۱۲/۵)؛ ای مردم! خداوند بزرگ، بندگانش را نیافرید جز برای اینکه او را بشناسند و پس از شناختن، او را پرستش نمایند و آنگاه که او را عبادت کنند و از بندگی غیر او آزاد شوند. فارابی می‌گوید: هدف از آفرینش انسان این است که به سعادت نهایی (خیر مطلق) برسد. به ناچار در راه رسیدن به آن، نخست باید معنای سعادت را بشناسد و آن را غایت کار خود قرار داده و سپس اعمالی را که لازمه سعادت و خوشبختی است انجام دهد (فارابی، ۱۳۷۱، ۱۹۰). برخی از اندیشمندان مثل نیچه در تبیین فلسفه و هدف زندگی به پوچ‌گرایی روی آورده‌اند و برخی نیز مثل اپیکور، بنتام و دیگران، هدف زندگی را

لذت‌گرایی دانسته‌اند که با آموزه‌های دینی هماهنگی ندارد و مورد تأیید اسلام نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۴).

از منظر آموزه‌های دینی و اسلامی، انسان خوشبخت و سعادتمند کسی است که در مسیر بندگی خدای متعال باشد و با انجام دادن وظایف دینی و انسانی و رعایت تقوی به خداوند نزدیک شود و احساس دوستی، نزدیکی و محبت به خداوند داشته باشد و به اهداف نهایی خلقت دست یابد؛ به عبارت دیگر، سعادت یعنی رسیدن به بهشت و رضوان الهی و تقرب به خدای متعال (آل عمران، ۱۸۵). در متون دینی، ابزارهای رسیدن به زندگی فناپذیر (اعلی، ۱۷) و رضایتمندانه اخروی را، اطاعت اوامر الهی، اطاعت برگزیدگان الهی (احزاب، ۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۷۶/۴) و رعایت تقوی (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۲۷/۱۹) معرفی کرده است.

ب. مؤلفه‌گرایشی و عاطفی

دومین مؤلفه در تحقق تربیت دینی و گرایش ایمانی، بُعد گرایشی و عاطفی است. برخی از ابعاد مؤلفه‌گرایشی و عاطفی عبارتند از:

یک. احساس محبت و عشق به خداوند

محبت و عشق به خداوند و اولیای الهی از مصادیق اساسی و ضروری در مؤلفه عاطفی است. اگر محبت و علاقه به خالق متعال وجود نداشته باشد، نگرش ایمانی ابتر خواهد بود. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره، ۱۶۵)؛ آنان که ایمان دارند، محبتشان به خداوند شدیدتر است. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۰/۸۸)؛ خدایا محبت به خودت را محبوب‌ترین چیز نزد من قرار بده. مولای متقیان علی علیه السلام نیز فرموده است: «إِذَا أكرمَ اللَّهُ عَبْدًا شَغَلَهُ بِمَحَبَّتِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۲۸۶)؛ هرگاه خدا بنده را گرامی بدارد، او را به دوستی خود مشغول می‌سازد (یعنی به اموری که باعث دوستی خدا می‌شود و خداوند انجام آن کارها را دوست دارد، مشغول می‌سازد). امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «سَيِّدِي أَنَا مِنْ حُبِّكَ جَائِعٌ لَا أَشْبِعُ أَنَا مِنْ حُبِّكَ ظَمَانٌ لَا أُرْوَى وَآ سَوْقَاةٌ إِلَيَّ مِنْ يَرَانِي وَ لَا أَرَاهُ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ۵۶/۱)؛ مولای من، من گرسنه محبت تو هستم و

سیر نمی شوم و تشنه محبت تو هستم و سیراب نمی شوم، چقدر مشتاق اویم که مرا می بیند و من او را نمی بینم. از حضرت رسول ﷺ نقل است که فرمود: خداوند به حضرت موسی ﷺ وحی فرمود که ای موسی، مرا دوست داشت باش و کاری کن که مخلوقات من نیز مرا دوست داشته باشند. حضرت موسی ﷺ عرض کرد خدایا! من تو را دوست دارم و چکار کنم که دیگران نیز تو را دوست داشته باشند. خداوند فرمود: نعمت هایم را برایشان متذکر باش، به درستی که وقتی تمام خیرات و خوبی ها را از جانب من بدانند، به یاد من خواهند بود (طوسی، ۱۴۱۴، ۴۸۴). همچنین از امام سجاد ﷺ نقل است که فرمود: خدای تعالی به موسی بن عمران ﷺ وحی کرد: ای موسی! مرا به مخلوقم و آنان را نسبت به من مهربان کن! حضرت موسی ﷺ عرض کرد: پروردگارا چگونه مهربان کنم؟ خطاب رسید: نعمت های ظاهری و باطنی مرا برای ایشان بازگو کن تا مرا دوست بدانند و هیچ گریزپایی را از در خانه من و هیچ گمراهی را از آستانه من باز مگردان که این عمل، برای تو از عبادت یک سال که روزها روزه بداری و شبهایش را نماز بگزاری بالاتر است (منسوب به حسن بن علی ﷺ، ۱۴۰۹، ۳۴۳).

دو. خوش گمانی و امیدواری

خوش گمانی و امیدواری به خداوند، از دیگر نمودهای بُعد گرایی و عاطفی است. امام رضا ﷺ می فرماید: «أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷۲/۲)؛ به خدا خوش گمان باشید. زیرا خدای عز و جل می فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم، اگر گمان او خوب باشد، رفتار من هم خوب خواهد بود و اگر گمانش بد است، رفتار من هم بد می باشد. خداوند متعال نیز توصیه فرموده که به رحمت او امیدوار باشیم: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر، ۵۳)؛ بگو ای بندگان من که بر ضد خود زیاده روی کردید، از رحمت خداوند ناامید نباشید، به درستی که خداوند همه گناهان را می آمرزد. همانا او آمرزنده و مهربان است. امام صادق ﷺ فرمود: «اِرْحُحِ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُجَرِّبُكَ عَلَىٰ مَعْصِيَتِهِ وَ خَفَهُ خَوْفًا لَا يُؤْسِكُ مِن رَّحْمَتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۸۴/۶۷)؛ به خداوند چنان امید

داشته باش که تو را بر گناهان او دلیر و جسور نکند و از خداوند چنان بترس که تو را از رحمت او مأیوس نسازد. رضایتمندی از خداوند (بینه، ۸ و مجادله، ۲۲)، احساس خضوع در مقابل او (اسراء، ۱۰۹)، احساس فقر و بندگی در مقابل پروردگار (فاطر، ۱۵) و شرمساری از نافرمانی‌ها در مقابل خالق متعال (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۳۲/۲) از دیگر مصادیق مؤلفه عاطفی و گرایشی است.

ج. مؤلفه رفتاری و کارکردی

مؤلفه‌های رفتاری و کارکردی در رابطه با تربیت دینی و نگرش ایمانی، نمودهای مختلفی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

یک. ایمان به خدا و رسالت

اساسی‌ترین و محوری‌ترین کارکردهای رفتاری در تربیت دینی، ایمان و باور قلبی داشتن به خدای متعال و ایمان به رسولان الهی است. اعتقاد به توحید تمام قدرتها و جاذبه‌ها را در نظر انسان کوچک می‌کند و قدرت انسان را افزایش می‌دهد. هیچ موجودی جز او ارزش معبود شدن ندارد. حیات واقعی و ابدی مال اوست ﴿الهی﴾. همه چیز وابسته به اوست ﴿القیوم﴾. هر موجودی خستگی و خواب دارد جز او ﴿لا تأخذه﴾. همه چیز از اوست ﴿له ما فی السموات...﴾ همه هستی و قدرت به دست اوست ﴿من ذا الذی یشفع﴾. حکومت او محدود نیست ﴿وسع﴾. حفاظت هستی برای او سنگین نیست ﴿و لایؤده﴾ (بقره، ۲۵۶). خداوند، محور نظام هستی است، یعنی جهان یک قطب و محور بیشتر ندارد (نور، ۳۵ و غافر، ۶۲) و قوام، پایداری (انبیاء، ۲۲)، تدبیر و اداره آن نیز بر عهده خداست. خداوند آغازگر همه روابط است (طه، ۱۲۳): به اذن او رابطه ایجاد می‌شود (حشر، ۵) و بازگشت همه رابطه‌ها به سوی اوست (شوری، ۵۳). باور به رسالت و امامت نیز در راستای باور به خداوند قرار دارد و رابطه‌ای طولی است. پیامبران، فرستادگان الهی برای ابلاغ پیام الهی، هدایت، راهنمایی و تزکیه افراد جامعه هستند (جمعه، ۲). کلام و دستورات و افعال پیامبران، مورد تأیید خداوند بوده و برای انسانها حجت و اطمینان‌آور است. سرپیچی از دستورات پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام، سرپیچی از دستور خداست (نساء، ۸۱). فرایند یگانه پرستی، نبوت و امامت، مثل زنجیر به هم پیوسته است و باید همه آنها را پذیرفت (نساء، ۱۵۱).

دو. ایمان و اعتقاد به معاد و روز واپسین

ایمان به معاد و روز جزا، از باورهای اعتقادی و مسلم در اسلام است که مورد تأکید قرآن کریم می‌باشد (نحل، ۲۳ و طه، ۱۶). باور به قیامت، عامل شتاب در کارهای خیر (مومنون، ۶۱)، کنترل و مدیریت هواهای نفسانی (طه، ۱۷)، کلید تقوی (انعام، ۵۲)، عامل سعادت (بقره، ۶۵)، اطمینان و آرامش است (بقره، ۶۳). انکار معاد، علاوه بر اینکه انحراف از راه مستقیم است (مومنون، ۷۴)، باعث سرگردانی و تحیر (نمل، ۴)، یأس و ناامیدی (عنکبوت، ۲۳)، استکبار (نحل، ۲۳) و خسران بزرگ (انعام، ۳۲) است.

سه. التزام عملی به فرمایش خداوند و اولیاء الهی

التزام عملی به دستورات اولیای الهی و پیروی از آنان از دیگر مصادیق مؤلفه رفتاری در تحقق تربیت دینی است. در تربیت دینی، بایستی اطاعت از دستورات اولیاء الهی نصب العین باشد تا سعادت و موفقیت واقعی حاصل شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: ای مردم به کجا می‌روید؟ و شما را به کجا برمی‌گردانند؟ در حالی که پرچم‌های هدایت برپاست، نشانه‌ها واضح است و علامت درستی منصوب است. چه جایی شما را سرگردان کرده‌اند؟ بلکه چگونه متحیرید؟ و حال اینکه عترت پیامبران در میان شماست، آنان زمامداران حق، نشانه‌های دین و زبانهای صدق‌اند. پس آنان را به بهترین منازل قرآن (که قلب است) فرود آورید، و همانند ورود شتران تشنه بر چشمه آب بر ایشان وارد شوید. ای مردم، این سخن را از خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله بگیرید: «می‌میرد کسی که از ما مرده، ولی مرده نیست و کهنه می‌شود از ما آن که کهنه می‌شود، ولی کهنه نیست». پس نسبت به آنچه آگاه نیستید اظهار نظر نکنید، زیرا اکثر حق در همان چیزی است که شما انکار می‌کنید. معذور دارید کسی را که شما را بر او حجّتی نیست و آن منم. آیا در میان شما به ثقل اکبر (قرآن) عمل نکردم؟ و ثقل اصغر (عترت) را در میان شما نگذاشتم؟ پرچم ایمان را در میانتان نصب کردم، بر حدود حلال و حرام آگاهتان نمودم، بر شما از عدالت خود لباس عافیت پوشاندم، با گفتار و عمل خویش سفره معروف را برایتان پهن کردم و کرائم اخلاقی خود را به شما نمایاندم. پس رأی خود را در آنچه چشم عقل قعرش را درک می‌کند و اندیشه به آن راه ندارد به کار نبرید

(شریف الرضی، ۱۴۱۴، ۱۱۹).

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾ (رعد، ۲۹)؛ آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خوشی و سرانجامی نیک از آن ایشان است. امام صادق می‌فرماید: «(الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَالْقَوْلُ بَعْضٌ ذَلِكَ الْعَمَلُ..... مَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ)» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۴۰۳۸/۲)؛ همه ایمان، عمل کردن و التزام عملی است و گفتن (شهادتین) بخشی از عمل است..... هر کس به آنچه خداوند امر کرده عمل کند، مؤمن است.

چهار. تعهد اخلاقی و انجام رفتارهای اخلاقی

یکی از مهم‌ترین مصادیق مؤلفه رفتاری و عملکردی، التزام به ارزش‌های اخلاقی در روابط اجتماعی، فردی و خانوادگی است. اخلاق جمع خُلق یا خُلُق، در لغت و اصطلاح به معنای مجموعه‌ای از سرشت و ویژگی‌های باطنی است که تنها با دیده بصیرت و چشم دل قابل درک هستند. در مقابل خُلق، به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۰۴/۱). چنانکه قرآن کریم نیز فرموده: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم، ۴) به همین معنا بکار رفته است. در فرمایش پیامبر گرامی نیز چنین تمایزی به چشم می‌خورد، هنگامی که خطاب به یکی از مسلمانان فرمود: «إِنَّكَ أَمْرٌ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ خُلُقَكَ فَأَحْسِنْ خُلُقَكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۹۴/۶۸). در مجموع خُلق به معنای هیئت‌های راسخ نفسانی انسان است که زمینه انجام برخی رفتارها را در وجود انسان و بدون نیاز به فکر و تأمل، به وجود می‌آورد (محمدی، ۱۳۸۹، ۲۷). معادل واژه اخلاق در زبان لاتینی، واژه "Ethics" است که از ریشه یونانی "Ethos" مشتق شده و به معنای منش است و همچنین واژه "Morality" که از ریشه "Moral" و به معنای عادت و رفتار اخلاقی آمده است (وود و رنسچر، ۲۰۰۳، ۳۴۵-۳۵۰).

اگرچه اخلاق^۲ یک جنبه بنیادی و فراگیر در کنش‌ورزی انسان دارد و اگرچه مفهوم

1. Wood & Rentscher.

2. Morality.

اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی روشن است؛ اما یک مفهوم دشوار برای بررسی‌های علمی است. در یک نگاه، اخلاق به معنای مجموعهٔ ملکات نفسانی و خصائص روحی (سادات، ۱۳۶۸، ۲۲) و به عبارت دیگر مجموعهٔ صفات و ویژگی‌های درونی و ملکه شده که منشأ صدور کارهای نیک می‌گردد، تعریف شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۲۴/۳). از نگاهی دیگر، اخلاق عبارت است از علم چگونه زیستن. اخلاق دستور چگونه زیستن را در دو ناحیه به ما می‌دهد: چگونه رفتار کردن و چگونه بودن؛ چگونه رفتار کردن به اعمال انسان و چگونه بودن به چگونگی و کیفیت خوی‌ها و ملکات انسان مربوط می‌شود (مطهری، بی تا، ۱۸۹ و ۱۹۰). علم اخلاق نیز، به عنوان برترین علوم (ابن مسکویه، ۱۴۲۲، ۵۵) و به معنای علم آگاهی از فضیلت‌ها و رذیلت‌ها و چگونگی آراسته شدن به فضیلت‌ها و پاک شدن از رذیلت‌ها (طوسی؛ ۱۳۶۹؛ ص ۴۸) و به معنای آگاهی از انواع صفات‌های خوب و بد و صفتهایی است که با افعال اختیاری انسان ارتباط دارند (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ۱۰ و ۱۳۷۲، ۱۹۸)، از علومی است که با مباحث اخلاقی مرتبط است. به نظر واکر (ملانی و جودیث، ۱۳۸۹، ۱) اخلاق به آن دسته از کنش‌های اختیاری فرد اشاره می‌کند که حداقل به صورت بالقوه دارای تلویحات اجتماعی یا بین‌فردی بوده و تحت کنترل برخی از مکانیزم‌های درون‌روانی قرار دارد. اخلاق یک پدیدهٔ چندوجهی است که متضمن تعامل بین رفتار، افکار و هیجانات است. خلاصه اینکه قدما، اخلاق را بیشتر معطوف به ملکات نفسانی می‌دانند اما متأخرین، اخلاق را علاوه بر ملکات نفسانی، به طور گسترده به منش و رفتارهای اختیاری معطوف می‌دارند (مرکز اخلاق و تربیت، ۱۳۹۲).

برخی از مصادیق مهم اخلاق که در متون دینی مورد تأکید بیشتر است و در تربیت اخلاقی و دینی نقش سازندهٔ بیشتری دارند عبارتند از:

۱. ارتباط کلامی و غیر کلامی نیکو

بهره‌گیری از ارتباط کلامی^۱ و غیر کلامی^۲، از ابزارهای مهم در روابط اجتماعی

1. verbal communication.

2. nonverbal communication.

است. در ارتباط کلامی از گفتگو بهره گرفته می‌شود، ولی در روابط غیر کلامی می‌توان از حالات چهره، تماس چشمی، تن صدا، حرکات و تماس بدنی، کسب اطلاعات نموده و زمینه تعامل را ایجاد کرد (بارون و بایرن، ۱۹۹۷) التزام به سخنان سنجیده (نساء، ۹) بهره‌گیری از گفتار زیبا و دلنشین (نساء، ۸۷)، پرهیز از زخم زبان (انعام، ۳۴)، توصیه به گفت‌وگوی محترمانه (حرانی، ۱۴۰۴، ۳۲۳)، مؤدبانه (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۴۵۷)، گفتگوی شیرین و گوارا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸۶/۱۲)، از نمودهای رابطه کلامی نیکو است. همچنین گفت‌وگو با آهنگ صدای ملایم (لقمان، ۱۹) و دلنواز، صدا زدن همدیگر با زیباترین نام (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۴۳/۲) و توصیه به پرهیز از کلمات رکیک و زشت (مؤمنون، ۳)، از دیگر نمودهای روابط کلامی بوده و در راستای ایجاد محبت و نشاط در میان هم نوعان است. ارتباط کلامی زیبا باعث تحکیم روابط اجتماعی و باعث تقویت دوستی می‌گردد (فصلت، ۳۴). همچنین کنش کلامی پسندیده، مانع از کینه و حسد شده و دلها را به هم پیوند می‌زند و باعث آرامش می‌گردد. در آموزه‌های دینی و تربیتی علاوه بر اینکه توصیه به روابط کلامی زیبا و محبت آمیز شده، به روابط غیر کلامی نیز تأکید شده است. تواضع و فروتنی (اسراء، ۲۵)، گشاده‌رویی (آل عمران، ۱۶۰) و رفتار مؤدبانه (توبه، ۶۱). از مصادیق روابط غیر کلامی است که مورد تأکید قرآن است. این نوع ارتباطات، عاملی در تقویت روابط دوستانه و نزدیکی دلها و جذابیت روابط اجتماعی می‌گردد. ثمره تواضع، گشاده‌رویی و گفتار و رفتار مؤدبانه، دلدادگی، محبت (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۴۳/۲) و افزایش دوستان (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ۹۹؛ دیلمی، ۱۴۰۸، ۲۷۳) است.^۱ چهره گشاده و روی باز، باعث جذب دلها و فزونی محبت می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۰۷/۲؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۳۲۷ و ۱۱۵). شادی، سلامت روانی و نشاط می‌آورد و کینه را از دلها می‌زداید. افزون بر موارد یاد شده، تبسم و خنده در چهره، در بهبود روابط نیز مؤثر است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۸۸/۲). در مقابل، استکبار و خودبرتربینی، باعث کدورت در روابط اجتماعی شده و باعث سقوط و کاهش منزلت می‌شود (لقمان، ۱۸، ۷۴؛ نوح، ۷). چه بسا گاهی انسان به خاطر روحیه استکبار و برتری‌جویی که دارد،

۱. البته در رابطه با نامحرم و جنس مخالف، بایستی موازین اخلاقی را جدی گرفت، مخصوصاً در روابط عاطفی.

برخلاف یقین خودش اقدام می‌کند و این تعارض درون و بیرون، باعث تزلزل شخصیتی و اختلال روحی می‌گردد (قصص، ۵). اگر این ویژگی‌ها در روابط کلامی و غیر کلامی رعایت گردد، روابط اجتماعی و خانوادگی و روابط سیاسی بهبود زیادی پیدا می‌کند و دل‌ها به همدیگر نزدیک می‌گردند و تربیت اسلامی در جامعه نمود می‌یابد.

۲. صبوری، سعه صدر و وفای به عهد

آراسته شدن به صفاتی از قبیل برخورداری از سعه صدر (زمر، ۲۲) و ظرفیت روانی بالا (انعام، ۱۲۶؛ طه، ۲۶)، صبوری در ناملايمات (معارج، ۵؛ آل عمران، ۲۰۱)، التزام به پیمان‌ها و تعهدات خانوادگی، اجتماعی و الهی (آل عمران، ۷۷) و همچنین رعایت تقوی در تمام عرصه‌ها، از مصادیق دیگری است که در آموزه‌های قرآنی مورد توجه قرار گرفته است. برخورداری از ظرفیت روانی بالا و سعه صدر، علاوه بر اینکه لازمه تعاملات اجتماعی است، باعث کاهش تنش‌های روانی و بستر ساز تربیت دینی است. خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ سعه صدر عنایت فرمود (الشرح، ۱) تا بتواند در ناملايمات زندگی، سلامت و امنیت خود را حفظ کند و پیامبر ﷺ نیز از خداوند، تقاضای شرح صدر نمود (طه، ۲۵؛ فقه الرضا ﷺ، ۱۴۰۶، ۴۰۵).

۳. اصلاح روابط اجتماعی، نیکوکاری و فداکاری

اصلاح روابط بین فردی (انفال، ۲)، امر به نیکی و احسان (نساء، ۱۱۵؛ آل عمران، ۱۰۵)، کمک و یاری دیگران (انعام، ۱۶۱)، عفو و گذشت از خطاهای افراد، کنترل خشم و غضب در رابطه با خطای افراد و ایجاد الفت و دوستی بین افراد (آل عمران، ۱۳۵)، از دیگر نمودهای اخلاق است که مورد توجه قرآن کریم می‌باشد.

۴. راستی در گفتار و رفتار

راستگویی و صداقت (آل عمران، ۱۴)، گل سرسبد و شاه کلید اخلاق است. دروغ، سرچشمه اکثر ناهنجاری‌های اخلاقی است. از نظر قرآن کریم، راستی و صداقت واقعی، در کسانی تجلی دارد که ایمان به خدا، قیامت، ملائکه، کتب آسمانی و

پیامبران دارند و از مال خود به خویشان، در راه ماندگان، سائلان و در راه آزادی بردگان صرف کنند؛ اینها کسانی هستند که نماز را به‌پا دارند و زکات دهند و به عهد خود وفا کرده و در برابر سختی‌ها و محرومیت‌ها و در جنگ‌ها استقامت کنند؛ اینها کسانی هستند که راست می‌گویند (گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان پرهیزکارانند (بقره، ۱۷۸). این آیه یکی از جامع‌ترین آیات قرآن است و ویژگی انسان کامل و بهنجار و سالم را بیان کرده است. در تفسیر المیزان نقل شده که رسول خدا فرمود: هرکس به این آیه عمل کند ایمانش کامل است (قرائتی، ۱۳۷۹، ۳۴۹/۱).

۵. مثبت‌اندیشی و مثبت‌نگری

منفی‌نگری و خطای شناختی نسبت به دیگران (نساء، ۶۵)، باعث بیزاری و نفرت و در نهایت ممکن است باعث کینه شود. کینه و نفرت نیز به بدگویی و غیبت می‌انجامد. کسی که مبتلا به سوءظن و منفی‌نگری است (حجرات، ۱۲)، تحلیل نادرستی از دیگران دارد و این تحلیل نادرست باعث رفتار و عملکردی نادرست خواهد شد. افراد بدبین، آرامش روانی ندارند و مبتلا به کشمکش‌های درونی بوده و گاهی برای کاهش تنش روانی خودشان به تهمت و غیبت دیگران (حجرات، ۱۲) روی می‌آورند. بدگویی از دیگران نشانه نفرت و بیزاری از آنان و نشانه خشم و کینه نسبت به دیگران است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۹۰/۶۹). قرآن کریم، انسان‌ها را از سوءظن و غیبت کردن برحذر می‌دارد و آن را گناه، ناهنجاری و ضد تربیت اخلاقی و کاری مشمزنکننده می‌داند.

۶. پرهیز از آلوده شدن به حسادت (شعله‌های سرد)

حسادت، از بیماری‌های اخلاقی و روان‌شناختی است. افراد حسود، آرامش و امنیت روانی ندارند و در درونشان شعله‌های سرد و تعارض وجود دارد (مائده، ۲۸). آسایش، امنیت روانی و لذت‌بری، برای حسود بسیار اندک است و افراد حسود و بخیل در آشفتگی تربیتی قرار دارند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۵۲/۷۰؛ ۱۹۰/۶۹؛ ۲۵۲/۷۰؛ ۲۶۱/۶۹؛ ۲۵۰/۷۰). حسود، اندیشه‌ای خطرناک دارد و ممکن است برای کاهش آلام درونی، به برادرکشی نیز اقدام کند (یوسف، ۶ و ۹).

۷. پرهیز از غفلت، اختلاف و مجادله

غافل بودن (نحل، ۱۰۹) و گرفتار شدن به نفهمی (انفال، ۲۳) و یا خطای شناختی، از نکاتی است که نگرش دینی و تربیتی را تهدید می‌کند (ذاریات، ۱۱ و ۱۰؛ مریم، ۴۰). اختلاف و دشمنی، چه در میان امت اسلامی و چه در میان خانواده و دوستان و چه در رابطه فرهنگی و اجتماعی، از عوامل دشمنی (شوری، ۱۴) و کدورت و ناراحتی (غافر، ۳۵) است. اختلاف همچنين، اقتدار و هییت افراد را از بین برده و آنان را ناتوان و بی‌صلابت می‌کند (انفال، ۴۷).

۸. دقت و محافظت از عرض مردم

حفظ آبروی افراد و به خصوص آبروی مؤمنین از دستورات اخلاقی و تربیتی مؤکد اسلام است (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۸۸/۳؛ کلینی، ۱۴۲۹، ۷۴۵/۳). آبرو و جایگاه اجتماعی مؤمن بسیار ارزشمند است و اگر احساس کند به خطر افتاده، بسیار محزون و ناراحت می‌شود. لذا یاوه‌گویی (انعام/۳۴)، تهمت، نسبت ناروا دادن به مؤمنین (نساء، ۱۱۳)، ترویج گناه (نور، ۱۹) و زخم زبان زدن (توبه، ۷۹)، از خطاهای بزرگ شمرده شده است. برای نیل به تربیت دینی باید از این ناهنجاری‌ها پرهیز نمود.

۹. پرهیز از خودبرتربینی

خودبرتربینی، نوعی بیماری اخلاقی و روان شناختی است. این بیماری که معمولاً به دلیل خطای شناختی ایجاد می‌شود، باعث کدورت در روابط اجتماعی شده و باعث سقوط و کاهش منزلت معنوی و اجتماعی افراد می‌گردد (لقمان، ۱۸؛ ص، ۷۴؛ نوح، ۷). چه بسا گاهی انسان به خاطر روحیه استکبار و برتری‌جویی که دارد، بر خلاف یقین خودش اقدام می‌کند و این تعارض درون و بیرون، باعث تزلزل شخصیتی و اختلال روحی می‌گردد (نمل، ۱۴ و قصص، ۵). خودبرتربینی و غرور علل مختلفی دارد که از جمله آنها می‌توان به دل‌بستگی به دنیا (آل عمران، ۱۸۶)، بیگانگی با معارف الهی و اندیشه‌های وحیانی (لقمان، ۷)، روحیه نژاد پرستی (ص، ۷۶) و برخورداری از قدرت و جایگاه اجتماعی (قصص، ۵) اشاره کرد. افرادی که از تربیت دینی و خودسازی، بهره‌ای ندارند، وقتی به موقعیت و پستی و یا به ثروت دنیایی دست پیدا می‌کنند، معمولاً به

خودبرترینی مبتلا شده و خود را شایسته‌تر از دیگران می‌دانند.

۱۰. اجتناب از نفاق و دورویی

نفاق و دورویی، نوعی اختلال شخصیت و بیماری روحی است (توبه، ۹۵) که به دنبال عذابی دوگانه وجود دارد (توبه، ۱۰۱)؛ هم در دنیا (عذاب درونی و تردید) و هم در آخرت (آتش و سرنوشت شوم) (نساء، ۱۳۹). علایم مشخص نفاق، بی‌نشاطی، ریاکاری، غفلت از یاد خدا (نساء، ۱۴۳)، ظاهرکاری، عدم انسجام شخصیت، تردید و دودلی و محروم بودن از بینش صحیح (توبه، ۸۷) است. نفاق باعث دل‌مردگی، حسرت و ناآرامی و سرگردانی است (اعراف، ۱۸۷)، زیرا منافق مذبذب است و بطور مرتب باید موضع جدید بگیرد (توبه، ۱۱۰).

نفاق و شک و تردید، از مهمترین بیماری‌های قلبی و روحی است (بقره، ۱۱؛ احزاب، ۶۰) که افراد مبتلا به آن از اندیشه صحیح محروم بوده (منافقون ۳) و گرفتار سرگردانی (بقره، ۱۳ و ۱۲)، گمراهی، وحشت و حیرت هستند (بقره، ۱۸). نفاق باعث دل‌مردگی (توبه، ۸۷) است.

۱۱. رعایت ادب در تعاملات

یکی از مسائل بسیار مهم در زندگی هر انسانی، این است که نسبت به رعایت ادب در برخوردهای اجتماعی التزام داشته باشد. اهمیت و تأکید فراوانی که در رابطه با ادب‌آموزی فرزندان شده، دلالت بر اهمیت ادب در روابط فردی و اجتماعی و خانوادگی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حق فرزند بر پدر سه چیز است: دایه و مربی خوبی برایش انتخاب کند؛ نام خوبی برایش بگذارد و در تربیت او تلاش فراوان کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳۶/۷۵). در روایات همچنین، ادب را بهترین هدیه والدین به فرزند تلقی کرده (نوری، ۱۴۰۸، ۱۶۴/۱۵-۱۶۵) و به برخی مصادیق ادب نیز اشاره شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳۷۲/۴). با نگاه تربیتی و روانشناسانه می‌توان گفت که ادب باعث ارزشمندی و جذابیت، روابط سالم و پایدار، مورد تکریم و تشویق قرار گرفتن و غیره می‌شود و همه اینها عاملی برای عزت نفس و احساس عزت و رضایت درونی می‌گردد. اخلاق خوب، خوش رفتاری، حسن ظن، نیت پاک داشتن، خوشرویی و تواضع،

وفاداری و خیرخواهی، همگی از مصادیق و نمودهای ادب است که باعث جلب محبت و دوستی می‌گردد (آذربایجانی، ۱۳۸۲، ۲۶۴). برخورداری از ادب باعث حس ارزشمندی و کرامت می‌شود و نیاز به کرامت و محترم بودن از نیازهای اساسی و عالی در انسان است.

آبراهام مزلو (۱۹۷۰) یکی از روان‌شناسان غربی، نیاز به احترام را از نیازهای اساسی شمرده و می‌گوید: ارضای نیاز به احترام و محبویت، به احساسات مثبتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزشمندی، قدرت، لیاقت و شایستگی، مفید و پربارتر بودن، منجر خواهد شد. بزرگی و کرامتی که در سایه رعایت ادب حاصل می‌شود، علاوه بر آثار مثبت اجتماعی و فرهنگی بسیار، مانع انسان از تمایل به گناه و ارتکاب کارهای پست و باعث جلوگیری از تنزل شخصیت افراد می‌شود؛ چه اینکه کسی که به کرامت و عزت نفس رسیده است، هیچ‌گاه حاضر نمی‌شود این اعتبار و جایگاه را با انجام کارهای پست و بی‌ارزش ضایع کند. «عزت نفس، ما را از دست زدن به امور نامطلوب باز می‌دارد، ماهیت بازدارندگی دارد. همانطور که اعتماد به نفس، ما را به کارهای مطلوب و بزرگ و روبه‌رو شدن با مشکلات برمی‌انگیزاند و ماهیت ایجابی دارد. اگر بخواهیم فرزندان ما در بزرگسالی و در مواجهه با ناهمواری‌های زندگی، اعتماد به نفس خود را از دست ندهند، باید پایه‌های عزت نفس آنان را از کودکی محکم کنیم» (استنهاوس، ۱۳۷۹، ۱۲). حضرت علی علیه السلام در تأیید ادعای فوق فرموده‌اند: آنان که کرامت نفس دارند، هرگز با ارتکاب گناه آن را پست و موهون نمی‌کنند (نوری، ۱۴۰۸، ۳۳۹/۱۱) و در روایتی دیگر فرمودند: به خیر کسی که برای خود عزت و کرامتی قایل نیست، امیدوار نباش (خوانساری، شرح غرر و درر، ۱۳۷۳، ۳۹۴).

۱۲. رفق و مدارا

مدارا به معنای مهربانی کردن، نرمی نمودن (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۲/۱۸۱۲۰) شفقت و ملایمت نشان دادن، درایت و فهم، مماشات و سلوک (دشتی، ۱۳۷۶ ج ۹، ۲۳۷)، از آموزه‌های اخلاقی دین اسلام و حتی از دستورات اخلاقی سایر ادیان نیز می‌باشد. پیامبر گرامی اسلام درباره ارزش مدارا در برخورد با مردم می‌فرماید: مدارا با مردم نیمی از

ایمان و نرم‌خویی با آنان نیمی از زندگی است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۰۱/۱۲). حضرت همچنین در حدیث دیگری فرمودند: سه چیز است که اگر در کسی نباشد کار او کامل نیست: تقوایی که او را از معصیت خدا باز دارد، حالتی که به وسیله آن با مردم مدارا کند و بردباری که به وسیله آن نادانی نادان را برطرف سازد (همان، ۲۰۰/۱۲). امام باقر علیه السلام نیز می‌فرمایند: در مناجات میان خدا و موسی در تورات چنین آمده: ای موسی، مسائل سزای را در درون وجود خود حفظ کن و در ظاهر با دشمنان من و دشمنان خودت از میان مردم مدارا کن (همان). حضرت علی علیه السلام در رابطه با مدارای با زن می‌فرمایند: همیشه و در همه حال با همسرت (زنت) مدارا کن و با او به نیکی معاشرت نما تا زندگی باصفا و فرح‌زا گردد (همان، ۱۶۹/۲۰). پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خدای من مرا به مدارای با مردم فرمان داد، همان‌گونه که مرا به انجام واجبات دستور داد (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۱۷/۲). مدارا فواید زیادی در زندگی فردی و اجتماعی در پی دارد: برکت (همان، ۱۱۹) آسایش (همان، ۱۲۰)، امنیت (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷، ۲۲۴)، عامل محبت (همان)، تسهیل‌کننده مشکلات (همان)، ابزار موفقیت و پایداری (همان).

نتیجه‌گیری

- از تتبع و دقت در آموزه‌های اسلامی نتایج زیر حاصل می‌شود:
۱. بُعد شناختی، گرایشی و رفتاری از ابعاد اصلی وجود انسان است؛
 ۲. مؤلفه‌های شناختی، گرایشی و رفتاری از ارکان اصلی تشکیل دهنده نگرش دینی و تربیت دینی است؛
 ۳. مؤلفه‌های شناختی و گرایشی و رفتاری، تأثیر و تأثر متقابلی دارند؛
 ۴. در آموزه‌های دینی به اهمیت و جایگاه مؤلفه شناختی و معرفتی و رفتاری در تحقق تربیت دینی، تأکید فراوان شده است؛
 ۵. مؤلفه شناختی شامل شناخت خداوند، رسالت، امامت و معاد و معرفت دینی است؛
 ۶. برخی از نمودهای مؤلفه گرایشی عبارتند از: احساس محبت و عشق به خداوند، خوش‌گمانی و امیدواری، رضایتمندی از خداوند، احساس خضوع در مقابل او،

احساس فقر و بندگی در مقابل پروردگار و شرمساری از نافرمانی‌ها در مقابل خالق متعال؛

۷. ایمان به خدا و رسالت، ایمان و اعتقاد به معاد و روز واپسین، التزام عملی به فرمایش خداوند و اولیاء الهی و تعهد اخلاقی و انجام رفتارهای اخلاقی، از مهمترین نمودهای مؤلفه رفتاری و کارکردی است.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید (للمصدق)، قم، جامعه مدرسین.
۴. _____، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹)، إقبال الأعمال، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۶. ابن مسکویه (۱۴۲۲)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، بیدار.
۷. استنهاوس، گلن (۱۳۷۹)، اعتماد به نفس، ترجمه ناهید آزادمنش، تهران، کتابهای دانه.
۸. آذربایجانی و همکاران (۱۳۸۲)، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان.
۱۰. پناهی، علی احمد (۱۳۹۱)، روان‌شناسی و تبلیغات، قم، امام خمینی.
۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰)، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، قم، دار الکتب الإسلامیه.
۱۲. _____، (۱۴۰۷)، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، قم، امام خمینی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، آل‌البيت.
۱۶. حرانی، ابن شعبه، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، جامعه مدرسین.
۱۷. حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم (۱۴۰۹)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۸. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱)، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم، بیدار.
۱۹. خوانساری، جمال‌الدین محمد، (۱۳۷۳)، شرح غرر الحکم و درر الکلم. (تألیف تمیمی آمدی)، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. داودی، محمد (۱۳۸۳)، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (تربیت دینی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. دشتی، محمد (مترجم) (۱۳۸۵)، نهج البلاغه، قم، غرفة الاسلام.

۲۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۲۳. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق)، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، الشریف الرضی.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
۲۵. سادات، محمدعلی، (۱۳۶۸) اخلاق اسلامی، تهران، سمت.
۲۶. سالاری، محمد رضا و همکاران (۱۳۹۳)، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۷. سانتراک، جان دبلیو (۱۳۸۸)، زمینه روان‌شناسی، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ چهارم، تهران، رسا.
۲۸. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، نهج البلاغه (للصیحی صالح)، قم، هجرت.
۲۹. طوسی، خواجه نصیر الدین، (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴)، الأمالی (للطوسی)، قم، دار الثقافة.
۳۱. فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۷۱)، سیاست مدنی، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۲. فرانکن، رابرت (۱۳۸۴)، انگیزش و هیجان، تهران، نشر نی.
۳۳. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (علیه السلام)، (۱۴۰۶)، مشهد، مؤسسه آل‌البتی.
۳۴. قرائتی، محسن (۱۳۷۹)، تفسیر نور، قم، در راه حق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۳۶. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحديث.
۳۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۸. محمدی مسلم، (۱۳۸۹) مکتب‌های نسبی‌گرایی اخلاقی، قم، بوستان کتاب.
۳۹. مرکز اخلاق و تربیت (۱۳۹۲)، مناسبات اخلاق و فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۲)، اخلاق در قرآن، تهران، امیرکبیر.
۴۱. _____، (۱۳۸۴)، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).
۴۲. _____، (۱۳۶۷) فلسفه اخلاق، تهران، اطلاعات.
۴۳. مطهری، مرتضی (بی‌تا)، آشنایی با علوم اسلامی، قم، صدرا.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات مدرسه امیرالمومنین.
۴۵. ملانی کلین و جودیت اسمتانا، (۱۳۸۹) رشد اخلاقی، ترجمه محمد رضا جهانگیرزاده و همکاران، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
۴۶. نراقی، احمد (۱۳۸۱)، معراج السعاده، قم، هجرت.
۴۷. نوری طبرسی (۱۴۰۸ق)، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البتی لاحیاء التراث.
۴۸. هافمن، استفان جی (۱۳۹۲)، مقدمه‌ای بر درمان شناختی رفتاری نوین، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران، انتشارات روان‌شناسی و هنر.
49. Maslow A. H., (1970). Motivation and Personality, 2nd, Harper and Row, New York.
50. Robbins, Stephe P and Judge, Timothy A. (2015). Organizational behavior, Manufactured in the United States of America.

- 51 .Sears,D. O. L. A. Peplau &S. E. Taylor (1991) Social psychology,7 ed.,Prentice-Hall.
- 52 .Thomas,R. M.(1994) .Religious Education,In The International Encyclopedia of Education,VOL.9,England,pergomon.
- 53 .Wood, G. & R. Rentschler (2003), "Ethical Behavior the Means for Creating & Maintaining Better Reputations in Arts Organizational", Management Decision, 41 (6).

